

ایکاشی

پرویز فیروز کی کتاب
جنت بہت پر محبوب اور عزیز
پڑھائی

یا

خاندانہای حکومتگرایان

-۱۰-

خاندان فیروز

هیچ خیانتی بزرگتر و هیچ جنایتی فجیعتر از این نخواهد بود که با نام حق و عدالت انجام بگیرد .

شارل منتسکیو

مظفر فیروز

در یکی از روزهای ۱۲۸۵ خ . در خاندان فیروز نوزادی پا بجهان گذاشت که از روزهای نخست سرنوشت و آینده ویژه‌ای برای کودک پیش بینی میشد چه خدمات نصرت‌الدوله پدرو فرمانفرما پدر بزرگ مورد توجه قدرتمندترین سیاست جهانی قرار گرفته بود آنان از ارباب بدریافت نشان و پاداش نایل آمده بودند .

دست آموز استعمار

از مدتها پیش بجهت اهمیت منطقه شرق وزارت خارجه انگلیس تصمیم گرفت حساب خاورمیانه را از نقاط دیگر جدا کند برای حفظ منافع و مقاصد و اداره قلمرو استعمار خویش مأموران ورزیده و تربیت یافته پیروانند بهمین منظور سازمان (لوانت سرویس ۱) از انتلیجنس سرویس جدا شد و مستقلا به

برگزیدن و تعلیم و تربیت جاسوس و دست آموز پرداخت و بطوریکه واژه (لوانت) نیز تأیید می‌کند این سازمان تربیت جاسوس اختصاص به خاورمیانه داشت .

همینکه مظفر فیروز به عرصه رسید و روانه انگلستان شد ؛ سفارشات لرد گرنز ژنرال سایکس هر دو سبب شد لوانت سرویس او را به آسانی برای تعلیم پذیرفت. در دوران آزمایش و شناسایی بررسی و تحقیقات یکساله انتلیجنت سرویس نیز صلاحیت او را تأیید کرد این چنین نخست جوان ایرانی برای آموزش لازم زیر نظر دستگاه مخوف لوانت سرویس قرار گرفت .

پژوهندگان سیاسی معتقدند بسیاری از حوادث شرق (مرگه ملک فیصل ، برکناری امان اله خان پادشاه افغانستان از سلطنت ، تشکیل شیخ نشین ها ، شورش در سنگاپور ، ترور نخست وزیر سیام ۰۰۰) و در ایران (تحصیل امتیاز نفت قرار داد ۱۹۱۹ ، تأسیس پلیس جنوب ، حوادث آذربایجان و فارس ...) با نقشه و نیروی لوانت سرویس صورت گرفته است .

فیروز در اندک مدت استمداد ذاتی خود را در اجرای مقاصد بیگانه نشان داد بطوری که مدیر آموزشی لوانت سرویس نظریه خاصی در مورد کار آرای و شایستگی وی برای مأموریت های سیاسی داد ، مظفر پس از پایان تعلیمات بهنگام نهایت قدرت پدر به ایران بازمی‌گردد .

شیخ خزعل فرمانروای خود مختار خوزستان و دارنده نشان ستاره هند وقتی آگاه می‌گردد فرزند دوست سیاسی او با درجه ممتاز خدمتگزاری بایران می‌آید حاج رئیس بهبهانی وزیر خود را مأمور پیشواز از حضرت والا می‌کند .

وزیر خزعل با کسان و نوکران خود به کشتی حامل مظفر فیروز وارد می‌شود ، بانهایت احترام به او خیر مقدم می‌گوید ؛ ولی این نوجوان خود خواه آب تایمز خورده چنان خود را می‌گیرد و با ژست های زننده و متکبرانانه و با زبان انگلیسی با مستقبلین صحبت می‌کند که وزیر خزعل ناراحت می‌شود با تهاجل بهمراهان خود می‌گوید :

این یاروپاگ انگلیسی است ما اشتباه کرده ایم . پسر نصرت الدوله هنوز به آب های ایران وارد نشده است . مظفر فیروز وقتی ببیند وضع خراب شد ، فوراً پیش می‌دود ، با فارسی صحبت می‌کند با معرفی خود در صدد رفع و رجوع کار خود بر می‌آید .

نخست کارمظفر که شاید خود مأموریتی باشد همکاری با مستشاران امریکایی و دسته دکتر میلیسپو در ایران بود که به ریاست دفتر اداره کل فلاحت گمارده می شود .

مظفر این اداره را سازمان شخصی و فردی خود می نامید، چنان کارمندان را بستو می آورد ، همه در برابر باند بازی و بیکه تازی و دسیسه کاری او جناح مخالف تشکیل می دهند. دکتر کریم سنجابی به جنگ او می رود بساط خود کامگی و خود مختاری او را بهم میریزد .

کار دیگر مظفر ، وکالت دادگستری بود. در این مورد نیز با قبول یکی و دو دعوی بی اطلاعی و بی اعتمادی خود را نشان می دهد .

نصرت الدوله که از این آزمایشهای پسرش چندان خرسند نبود پنهانکاری سیاسی را کنار می گذارد او را مستقیماً وارد کارهای سیاسی می کند. بدین سبب فیروز با استخدام وزارت خارجه درمی آید و با عنوان وابسته روانه واشنگتن میشود. مظفر در ایران پی برده بود نیاز بیک دانشنامه معتبری دارد تا در زیر پوشش آن به کارهای سیاسی خود ادامه دهد بنابراین این نخست کاری که میکند بدست آوردن دانشنامه دکتر ازیکی از دانشگاههای امریکاست .

حضرت والا مدرک خور را برای تأیید بتهران می فرستد بهنگام وزارت فرهنگی اعتماد الدوله (یحیی قراگوزلو) دانشنامه فیروز مورد بررسی قرار می گیرد و بجهاتی لازم می بینند از کارداناها و متخصصان در این مورد استفسار شود .

مهدی فرخ معاون وزارتخانه و رئیس شورای عالی فرهنگ از دکتر جردن استاد برجسته مقیم تهران می خواهد در مورد ارزش واقعی مدرک تحصیلی پسر نصرت الدوله نظر دهد رئیس کالج امریکائی در این مورد چنین می نویسد :

(این دیپلم بیست دلار خریداری شده است و ارزش آنهم شبیه ارزش القاب سابق بعضی از اشراف و رجال کشور شماست. همانطور که شما آن مرد شریف کوردا (بصیر الممالک) و یا آن جوانک بزدل را (شجاع السلطنه) می نامید در ولایت ما هم گاهی بعضی از مؤسسات فرهنگی با بیست دلار یک چنین عنوانی را با دیپلم آن به آرزومندان عظامی کنند .)

بنا بنوشته رئیس شورای عالی و معاون فرهنگ وقت علیرغم نظر جردن و شورای عالی بر اثر اعمال نفوذ نصرت الدوله دانشنامه مظفر معتبر و مورد

تأیید قرار میگیرد ایشان دکنر در حقوق شناخته می شود (۱)
اما جالب تر از همه عملیات آبروریزانه مظفر در واشنگتن است که
روابط ایران و امریکارا دچار تیرگی می‌سازد ، لطمه بزرگه به پرستیژ و
آبروی ملت ایران وارد می آید .

مریم فیروز در مقاله مندرجه در روزنامه (فم فرانسز) پاریس یکی از
مختصات اشراف و خاندان فیروزرا بی بندو باری اخلاقی و بلهوسی و شهوت
رانی میداند و در مورد زنان برادر خویش می نویسد :

(گاهی اتفاق می افتاد که بعد از دو هفته یا یکماه یا اندکی دیر تر
این زنان جوان بی گناه را ترك می گفتند و از خانه بیرون می نمودند) .

سالنامه پارس شغل مظفر فیروز در سالهای ۱۳۰۸ و ۰۰۰ کاردار سفارت
کبرای ایران در واشنگتن می نویسد و سپس اضافه می کند : «عیاشی و خوش-
گذرانی، ولخرجی و شهوترانی یکی از امور لازم زندگی اشرافانه شاهزاده
های قاجار و بخصوص خانواده فیروز بشمار میرود هر کدام از آنها یکصد
دوشیزه را بی سیرت و به خاک سپاه مذلت و تیره روزی نشانده اند»

پرنس فیروز نیز وقتی به امریکا میرود، پایش به کاباره‌ها و رستورانها
و دانسینگ‌های واشنگتن باز می‌شود می بیند پولهای مشروع کفاف مستی‌ها و
شب نشینی‌ها و خوشگذرانی‌های او را نمیدهد بنا بر این از مصونیت سیاسی
خود و موقعیت سفارت استفاده می‌کند سفارت ایران را مرکز سوداگریهای
نامجاز و قاچاقچی‌گری و تجمع گانگسترها و دزدان امریکائی قرار میدهد،
بکار پرسود قاچاق و سوداگری نامشروع و ممنوع می‌پردازد .

پلیس در سفارت ایران

یکی از سوداگری‌های قاچاق ، معامله الکل قاچاق بود که در چند
معامله فیروز از آن استفاده خوبی بردولی بر اثر بروز اختلاف راز خرابکاری
فیروز آشکار شد (باند قاچاقچیان امریکا وقتی متوجه شدند که فیروز به
تنهایی مشغول بالا کشیدن درآمد آنهاست اعمالش را به پلیس خبر دادند
وزارت خارجه امریکا چند بار تذکاریه بسفارت ایران فرستاد و بدون اینکه
نامی از دیپلمات قاچاقچی ببرد از سفیر ایران خواست جلو عملیات او
گرفته شود.

چون این تذکاریه ها تأثیری نکرد لذا پلیس وارد معرکه شده و دوقفزه قاجاق اورا ضبط کرده و وی را بعنوان عنصر نامطلوب از امریکا اخراج کرد (۱)

اینچنین نخست مأموریت مظفر فیروز با رسوایی و بدنامی آغاز و انجام یافت .

درست در روزهاییکه جنگ بر سر قدرت بین سید ضیاء و نصرت الدوله در اواخر سال ۱۲۹۹ خ. در لندن در گرفته بود مظفر میدید می شنید یکی از حامیان پروپاقرص سید ضیاء وینستون چرچیل بود (چرچیل با تمام قدرت از سید ضیاء حمایت میکرد ۲)

خوب حال این چرچیل نه تنها نیرومندترین نخست وزیر و شخصیت استعمار است بلکه فرمانده واقعی جنگ است بنابراین بهتر نیست سراغ سید ضیاء دطرود از ایران رفت .

با این حسن سابقه طباطبایی با چرچیل وفرا رسیدن شهریور ۱۳۲۰ اشغال نظامی ایران و دستورات لرد موتن وزیر خارجه بریتانیا و تعالیم ویژه به مستر ترات، مظفر راه فلسطین و بیت الحنوان مقر طباطبایی را پیش گرفت، با توقیف کننده پدر و عموها و پدر بزرگ خود طرح همکاری ریخت .

عامل بیگانه در لباس مبدل

با آمدن شهریور ۱۳۲۰ و رفع ممنوعیت و محدودیت فکری و موج شدید همه جانبه تبلیغات ایدئولوژیکی ، تأثیر صدای دهل سوسیالیسم از دورادور موقعیت مساعد و ممتازی به نسل تشنه والیت ایران داد ، سرعت سنگرهای سیاسی یکی پس از دیگری بتصرف دیپلماسی روسیه درمی آمد ، همه حتی موافقان سیاست راست از ترس تهمت استعمار گرایی ، چپ روی می کردند ، ترقیخواهی و آزاده طلبی مترادف با انقلاب نمایی کمونیستی شده بود .

انگلستان وقتی بخود آمد دید از حریف خیلی عقب مانده است ، در میان نوآندیشان و آزادبخواهان و وطنخواهان پایگاهی ندارد .

۱- سیاستمداران جیره خوار صفحه ۶۵

۲ - Documents on British ... 1919 - 1939 - vol
6. P.841.

آذربایجان يك استان مهم و بزرگ ایران حکومت خودمختاری کمونیسم پیدا کرده است ، ایدئولوژی «پرولقاریا» جوانان را چنان شست و شوی مغزی داده است که بخاطر گرفتن امتیاز نفت برای روسها به دولت و ملت خود فشار می آورند، میتینگ و دموستراسیون براه می اندازند

در همین روزها از طرف بیگانگان بجهت اجرای بعضی نقشه ها و ترتیبات خاص سیاسی و استراتژیکی عمال و کارگزارانی بایران فرستاده می شوند .

یکی از این مأموران بسیار برجسته و مهم انتلیجنس سرویس شخصی بنام مارشال ادوارد است که سالها عهده دار آموزش کارگزاران و عمال بریتانیا بود، کلنل لورنس و کلنل لچمن از دست پرورده های او هستند .

بر اثر استعدادی که او در اینکار داشته است باو القاب گرگ زرد ، شیطان بریتانیا ، پو تین پوش غدار ، روباه سفید نام داده اند .

وی با ورود به ایران بلباس درویشی و سپس کشیشی درمی آید و بنام «درویش مراغه ای» «کشیش یوحنا ی آشوری» به تشکیل شبکه جاسوسی و بسط و گسترش آن تا آنسوی آذربایجان و قفقاز میپردازد .

در تهران بیشتر در کسوت «درویش مراغه ای» به عملیات خود می پردازد . وی بعدها پاره ای از کارهای خود را با عنوان یادداشتها و یا مجموعه سیاه **Black Notes** انتشار می دهد . ما اینک با انتشار قسمتی از یادداشتهای او که ارتباط با پرنس فیروز پیدا می کند می پردازیم «۱»

مظفر فیروز بوسیله (ویلسن امریکائی) (۲) با این کارگذار برجسته و نقابدار استعمار آشنا می شود ولی او می نویسد « البته قبل از من کارکنان ما با او آشنایی و ارتباط کامل داشتند و من شخصاً نام او را شنیده ولی او را ندیده بودم» سپس بخوبی و درستی منظور سیاسی و شیوه موروثی ماکیاویلیستی او را شرح می دهد .

۱- مجله خواندنیها ۸ اردی بهشت ۱۳۳۲

۲- این سیاستمدار امریکائی بگمانم **jahn.A. Wilson** جان.ا. ویلسن استاد زبانهای شرقی دانشکده شیکاگو و رئیس پیشین انستیتو شرقشناسی و مأمور رسمی امریکا بهنگام جنگ جهانی دوم و مشاور ویژه امریکا در خاور میانه بود .

« او يك نحو سياست عجيب مقرون بکينه و حس انتقام داشت که پایه آن سياست روی حيله و دروغ و تحريك بود این جوان که مظفر نام داشت از پدر خود هوش و سلیقه مخصوص را بارت برده سپس از نقشه های شیطانی او گفتگو می کند و مینویسد : که چون فیروز نفوذ و قدرت سیاسی زیاد نداشت دنبال کسی میگشت برای هموار کردن راه دشوار او را پیش بیندازد .

او می گوید در این موقع يك نماینده زن پارلمان انگلستان به ایران می آید مظفر او را می بیند اغفال می کند بطوریکه این سیاستمدار در سخن رانی خود برای خوش آیند فیروز مطالبی علیه بعضی مقامات بر زبان می آورد .

با اینکه مقامات داخلی و خارجی از مقاصد ضد ملی و عزیمت او به فلسطین با خبر بودند ولی او امریکائیها را گول میزند و با نظر انگلیسها قوام السلطنه را اغفال میکند گذرنامه برای خارج می گیرد .

شاهکار وی در مشارکت کار جاسوسی این مأمور عالیقدر اینست که فیروز او را در لباس میدل و با عنوان «خبرنگار مطبوعات امریکائی در آتن» به انجمن روزنامه نگاران ایران میبرد وی در این باره می نویسد : «او مرا نزد ارباب جراید بهمان عنوان معرفی کرد از این فرصت استفاده با اغلب آنها گفتگو کردم فیروز را ظاهراً مترجم قرار دادم »

بطور قطع نظر این مأمور تربیت یافته و کاردان امپریالیسم از این آشنایی رسوخ و نفوذ در رکن چهارم مشروطیت بوده است . مارشال ادوارد؛ مظفر فیروز را در این روزها محور سیاست ایران معرفی می کند که برای پیشبرد کار خود بهر جا سر میزد .

سرانجام همانطوریکه دیدیم فیروز جاده صاف کنی را که دنبالش میگشت پیدامی کند . مارشال در این مورد چنین می نویسد :

« فیروز مسافرت کرد از فلسطین سردر آورد سفرا و سوه اثر کرد بقوام اعتراض شد و خواستند گذرنامه سیاسی او را لغو کنند موفق نشدند و او بایک ارمغان تازه وارد شد . اول اعلامیه ایکه مظفر از طرف سید ضیاء الدین آورده بود منتشر کرد، سپس به تبلیغ پرداخت تا آنکه سید وارد شد جماعت زیادی باستقبال ایشان رفتند »

این مأمور برجسته درنیوخ و زیرکی فیروز و در اختیار گرفتن يك شخصیت امریکائی می نویسد «ویلسن آلت کروکوراوشده بود»
 واما درباره آشکار کردن کارائتلاف پسر نصرت الدوله با طباطبائی بقول «الول ساتن Flwel Satin» با مصاحبه ۲۸ ژانویه ۱۹۴۳
 « این همبستگی رسمی وعلنی می شود . فیروز برای تجدید خاطره فعالیت بیست سال پیش بجای روزنامه «رعد» ارگان همفکران سید ضیاء وپدرش دربیست سال پیش امتیاز «رعدامروز» را بنام خود گرفت به پخش «تعاریف دماغیه ، عنعنات ملی» نخست وزیر کودتا پرداخت .
 با اینکه طباطبائی با نموده های ارتجاعی «گیس ، کلاه پنج پخو» وارد ایران شده چایی نمناع میل میفرمود و میخواست خود را يك «سنت طلب ارتجاعی» نشان دهد ، ولی فیروز میدانست زمان فرق کرده است دامها و معسده ها شکل نوینی بخود گرفته است از اینرو شماربالای روزنامه را با این عبارت بشردوستانو سوسیالیسم ما بانه نشر داد : «مرام ما حمایت ستمدیدگان ، مبارزه با بیدادگران»

احزاب دست راستی «حلقه ، وطن ، اراده ملی . . .» متأثر از اندیشه وروش «مستر فلسطینی» و روزنامه های وابسته مانند قاریج بنای روئیدن را گذاشت ظاهراً رهبر جناح راست طباطبائی بود ولی سر فسخ تمام جریانات و حوادث را شاهزاده فیروز در دست داشت .
 ناتمام

چون ملت به ایشان چندان محبتی ندارد .

پوریشکویج پاسخ داد .

– اشتباه می کنید خانم ملت از اواشدیداً متنفر است !

پوریشکویج که از نمایندگان دست راستی و کوچکترین هم آهنگی با بلشویکها نداشت در ۱۳ نوامبر رشته سخن را بدست گرفت و گفت :

«بایستی از تمام عیاشها جلو گیری کرد هر اندازه مقام عالی داشته باشند !»

نمایندگان با کف زدنهای متمد از سخن او استقبال کردند .

فردای آنروز تروتمندترین مرد روسیه شاهزاده «یوسوپوف» برادرزاده تزار

به ملاقات پوریشکویج آمد و گفت :

– شما در تریبون مجلس از نابودی عیاشها سخن گفتید آیا شما تصمیم دارید که

حرفهای خود را به مرحله عمل در آورید ؟

– بلی اگر من امکان آنها داشته باشم .

– بسیار خوب فردا شما بکاخ من بیائید تا موضوع را بررسی کنیم یکی از اعضای

خانواده سلطنتی هم با ما همکاری خواهد کرد .

در شماره بعد ما اجرای قتل را سپوتین را به قلم شاهزاده یوسوپوف بمطالعه خواهید فرمود :